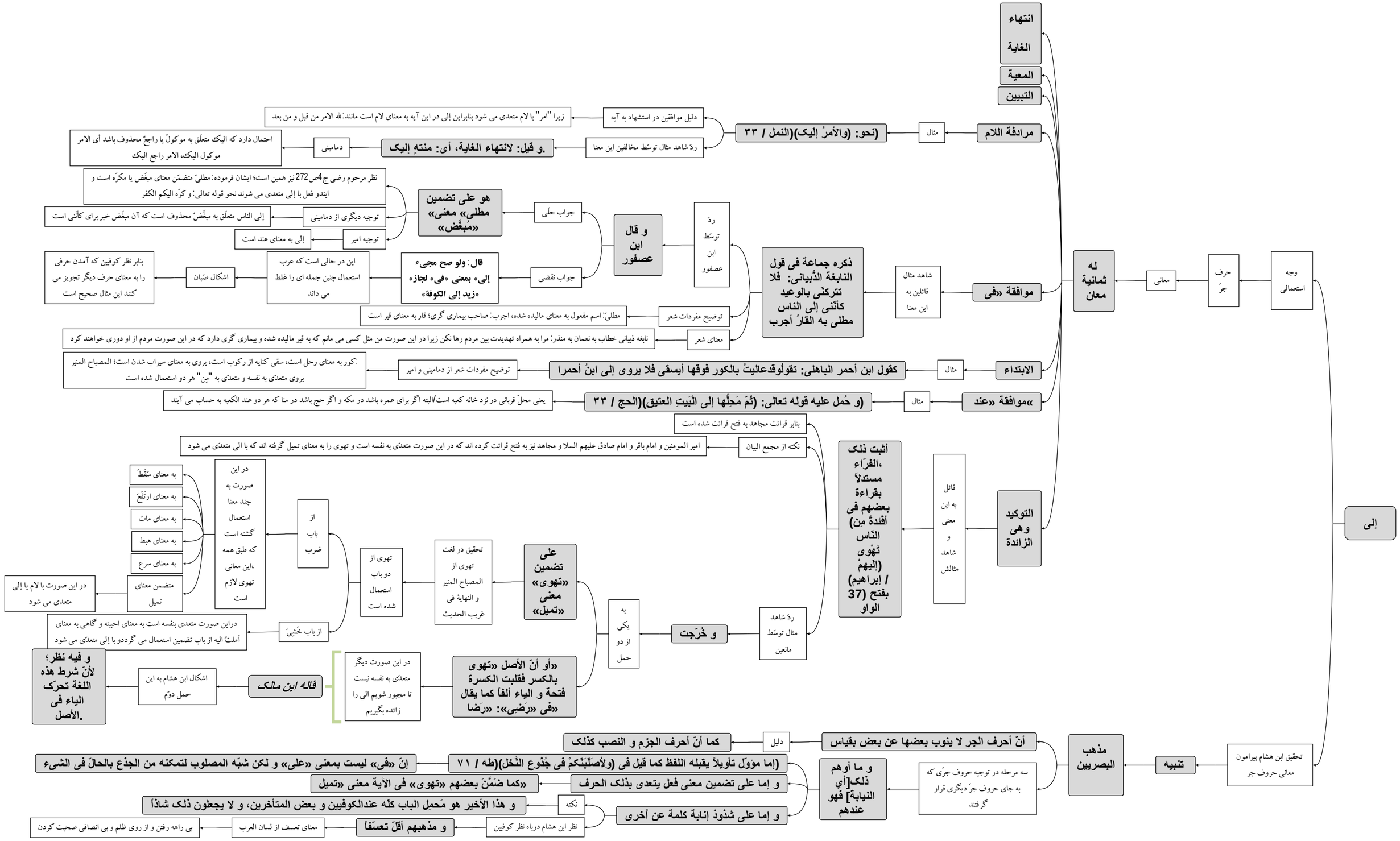
إلى
وجه استعمالی
حرف جرّ
معانی
له ثمانیة معان
انتهاء الغایة
المعیة
التبیین
مرادفة اللام
مثال
(نحو: (والأمرُ إلیک)(النمل / ۳۳
دلیل موافقین در استشهاد به آیه
زیرا "امر" با لام متعدی می شود بنابراین إلی در این آیه به معنای لام است مانند: لله الامر من قبل و من بعد
ردّ شاهد مثال توسّط مخالفین این معنا
.و قیل: لانتهاء الغایة، أی: منتهٍ إلیک
دمامینی
احتمال دارد که الیک متعلّق به موکولٌ یا راجعٌ محذوف باشد أی الامر موکول الیک، الامر راجع الیک
موافقة «فی»
شاهد مثال قائلین به این معنا
ذکره جماعة فی قول النابغة الذُّبیانی: فلا تترکنّی بالوعید کأننی إلی الناس مطلی به القارُ أجرب
ردّ توسّط ابن عصفور
و قال ابن عصفور
جواب حلّی
هو علی تضمین مطلی» معنی» «مُبغَّض»
نظر مرحوم رضی ج4ص272 نیز همین است؛ ایشان فرموده: مطلیّ متضمّن معنای مبغّض یا مکرّه است و ایندو فعل با إلی متعدی می شوند نحو قوله تعالی: و کرّه الیکم الکفر
توجیه دیگری از دمامینی
إلی الناس متعلّق به مبغَّضٌ محذوف است که آن مبغّض خبر برای کأنّنی است
توجیه امیر
إلی به معنای عند است
جواب نقضی
قال: ولو صح مجیء إلی» بمعنی «فی» لجاز» «زید إلی الکوفة»
این در حالی است که عرب استعمال چنین جمله ای را غلط می داند
اشکال صَبّان
بنابر نظر کوفیین که آمدن حرفی را به معنای حرف دیگر تجویز می کنند این مثال صحیح است
توضیح مفردات شعر
مطلیّ: اسم مفعول به معنای مالیده شده، اجرب: صاحب بیماری گری؛ قار به معنای قیر است
معنای شعر
نابغه ذبیانی خطاب به نعمان به منذر: مرا به همراه تهدیدت بین مردم رها نکن زیرا در این صورت من مثل کسی می مانم که به قیر مالیده شده و بیماری گری دارد که در این صورت مردم از او دوری خواهند کرد
الابتداء
مثال
کقول ابن أحمر الباهلی: تقولُوقدعالیتُ بالکور فوقها أیسقی فلا یروی إلی ابنُ أحمرا
توضیح مفردات شعر از دمامینی و امیر
:کور به معنای رحل است، سقی کنایه از رکوب است، یروی به معنای سیراب شدن است؛ المصباح المنیر یروی متعدّی به نفسه و متعدّی به "مِن" هر دو استعمال شده است
»موافقة «عند
مثال
(و حُمل علیه قوله تعالی: (ثُمّ مَحِلُّها إلی الْبَیتِ العتیق)(الحج / ۳۳
یعنی محلّ قربانی در نزد خانه کعبه است/البته اگر برای عمره باشد در مکه و اگر حج باشد در منا که هر دو عند الکعبه به حساب می آیند
التوکید وهی الزائدة
قائل به این معنی و شاهد مثالش
أثبت ذلک ،الفرّاء مستدلاً بقراءة بعضهم فی أفْئدةً مِن) النّاس تَهْوِی (إلیهمْ / إبراهیم) بفتح (37 الواو
بنابر قرائت مجاهد به فتح قرائت شده است
نکته از مجمع البیان
امیر المومنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلا و مجاهد نیز به فتح قرائت کرده اند که در این صورت متعدّی به نفسه است و تهوی را به معنای تمیل گرفته اند که با الی متعدّی می شود
ردّ شاهد مثال توسّط مانعین
و خُرّجت
به یکی از دو حمل
علی تضمین «تهوی» معنی «تمیل»
تحقیق در لغت تهوی از المصباح المنیر و النهایة فی غریب الحدیث
تهوی از دو باب استعمال شده است
از باب ضرب
در این صورت به چند معنا استعمال گشته است که طبق همه ،این معانی تهوی لازم است
به معنای سَقَطَ
به معنای ارتَفَعَ
به معنای مات
به معنای هبط
به معنای سرع
متضمن معنای تمیل
در این صورت با لام یا إلی متعدی می شود
از باب خَشِیَ
دراین صورت متعدی بنفسه است به معنای احببته و گاهی به معنای أملتُ الیه از باب تضمین استعمال می گرددو با إلی متعدّی می شود
«أو أنّ الأصل «تهوی بالکسر فقلبت الکسرة فتحة و الیاء ألفاً کما یقال «فی «رَضِی»: «رَضا
در این صورت دیگر متعدّی به نفسه نیست تا مجبور شویم الی را زائده بگیریم
قاله ابن مالک
اشکال ابن هشام به این حمل دوّم
و فیه نظر؛ لأنّ شرط هذه اللغة تحرّک الیاء فی الأصل.
تحقیق ابن هشام پیرامون معانی حروف جر
تنبیه
مذهب البصریین
أنّ أحرف الجر لا ینوب بعضها عن بعض بقیاس
دلیل
کما أنّ أحرف الجزم و النصب کذلک
سه مرحله در توجیه حروف جرّی که به جای حروف جرّ دیگری قرار گرفتند
و ما أوهم ذلک[أي النیابة] فهو عندهم
(إما موّول تأویلاً یقبله اللفظ کما قیل فی (ولأصَلّبَنّکمْ فی جُذُوع النَّخل)(طه / ۷۱
إنّ «فی» لیست بمعنی «علی» و لکن شبّه المصلوب لتمکنه من الجذع بالحالّ فی الشیء
و إما علی تضمین معنی فعل یتعدی بذلک الحرف
«کما ضَمَّنَ بعضهم «تهوی» فی الآیة معنی «تمیل
و إما علی شذوذ إنابة کلمة عن أخری
نکته
و هذا الأخیر هو مَحمِل الباب کله عندالکوفیین و بعض المتأخرین، و لا یجعلون ذلک شاذاً
نظر ابن هشام درباه نظر کوفیین
و مذهبهم أقلّ تعسّفاً
معنای تعسف از لسان العرب
بی راهه رفتن و از روی ظلم و بی انصافی صحبت کردن